

<https://www.aftabekherad.ir>

Networked society, its characteristics and functions

Jafar Haqpanah

Assistant Professor, Institute for Strategic Studies

Received: 2016/12/28

Accepted: 2017/01/12

Abstract

"Network society" is a new concept in social studies and implies the existence of specific links between parts of a society based on shared perspectives, needs and interactive spaces between them, which have become possible in light of the emergence and spread of new means of mass communication. The development of a network society reflects changes in the forms of organization and communication infrastructure in society and is influenced by new information technologies that are shaped by a set of connections between certain social sectors.

The network society is a global phenomenon along the path of globalization and localization, and its diverse and localized forms can be traced in all societies, including Iran. In the Iranian society in transition, the process of networking and becoming networked is, on the one hand, influenced by globalization and localization, and on the other hand, subject to its specific characteristics such as social diversity and ruptures, the process of social, economic and political development, as well as the structure of the political system and religious government, and its functions are of a subsurface nature. This situation not only shapes the relationships between strata, classes, generations, and population groups, but also affects the relations between the state and society. The transformation of this social phenomenon into a political and security category is subject to the variables listed, including the ability and capacity of official institutions to respond to social needs and demands, the process of Iran's interaction with the international community, and other social, economic, and political dynamics of Iranian society.

Keywords: Networked society, information technology, globalization, the indigenization of the world, Iran, social ruptures

جامعه شبکه‌ای شده: مختصات و کارکردها

جعفر حق‌پناه^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲۳

چکیده

«جامعه شبکه‌ای» مفهومی نوپدید در مطالعات اجتماعی است و دلالت بر وجود پیوندهایی اختصاصی میان بخش‌هایی از یک جامعه براساس دیدگاه‌ها، نیازها و فضاها و تعاملی مشترک میان آنان دارد که در پرتو پیدایش و گسترش وسایل نوین ارتباط جمعی امکان‌پذیر شده‌اند. تکوین جامعه شبکه‌ای گویای تغییر در اشکال سازماندهی و زیرساخت‌های ارتباطاتی در جامعه و متأثر از فناوری‌های نوین اطلاعاتی است که مجموعه‌ای از اتصالات میان بخشی اجتماعی معین، آن را شکل می‌دهد.

جامعه شبکه‌ای در امتداد جهانی شدن و جهانی‌سازی پدیده‌ای عالم‌گیر است و اشکال متنوع و بومی شده آن در همه جوامع از جمله ایران قابل ردیابی هستند. در جامعه در حال گذار ایرانی روند شبکه‌سازی و شبکه‌ای شدن از یک سو تحت تأثیر جهانی شدن و جهان بومی شدن و از سوی دیگر تابع ویژگی‌های خاص آن مانند تنوعات و گسست‌های اجتماعی، فرایند توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و نیز ساختار نظام سیاسی و حکومت دینی بوده و کارکردهای آن جنبه زیرپوستی دارد. این وضعیت نه تنها مناسبات اقشار، طبقات، نسل‌ها و گروه‌های جمعیتی با یکدیگر را شکل می‌دهد، بلکه بر روابط دولت و جامعه نیز تأثیر می‌گذارد. تبدیل این پدیده اجتماعی به مقوله‌ای سیاسی و امنیتی تابع متغیرهای برشمرده از جمله قابلیت و ظرفیت پاسخگویی نهادهای رسمی به نیازها و مطالبات اجتماعی، فرایند تعامل ایران با جامعه جهانی و سایر پویش‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایرانی است.

کلید واژه‌ها: جامعه شبکه‌ای، فناوری اطلاعات، جهانی شدن، جهان بومی شدن، ایران،

گسست‌های اجتماعی

^۱. استادیار پژوهشکده مطالعات راهبردی - haghpanah2000@yahoo.com

مقدمه

جامعه شبکه‌ای چیست و از چه مختصات و کارکردهایی برخوردار است؟ این پرسش ناظر بر فهم از اشکال نوپدیدی از تعاملات اجتماعی است که نسبت چندانی با مناسبات اجتماعی متعارف جامعه ایرانی نداشته و به نوعی خلاف آمد زمانه تعریف می‌شوند. این در حالی است که بنابر ابتدای جامعه شبکه‌ای و سایر اشکال نوین مناسبات اجتماعی به مدرنیته و جهانی شدن می‌بایست آن را پدیده‌ای برخوردار از پشتوانه‌هایی نیرومند و بالنده دانست.

از این رو پرسش از مختصات جامعه شبکه‌ای و کارکردهای آن با تکیه و تأکید بر جامعه ایرانی که از یک سو برخوردار از مبانی هویت‌بخش نیرومند و نظام اجتماعی اصیل و برآمده از سنت و به طور مشخص دین بوده و از سوی دیگر بنابر ویژگی‌های خاص ایده حاکمیت نظام دینی مستقر، قائل به پذیرش و تسلیم برابر همه ابعاد و وجوه مدرنیته و جهانی شدن هم نیست، از اهمیتی مضاعف برخوردار است.

این مقاله مطالعه‌ای اکتشافی است و از این رو فرضیه‌ای خاص را مورد آزمون قرار نمی‌دهد و بنا بر آن امید دارد تا با واکاوی مفهومی و نسبت‌یابی آن با مقولاتی مانند هویت و اهمیت هستی‌شناختی و امنیت جامعه‌ای، به مثابه گامی کوچک برای پژوهش‌های بزرگ‌تر بعدی مورد توجه قرار گیرد.

۱- از جهانی‌سازی تا جامعه شبکه‌ای

پدیده شتابان افزایش پیوند و ادغام اقتصادی، سیاسی مناطق و کشورهای مختلف که به‌زعم نویسندگانی مانند امانوئل والرشتاین و ذیل عنوان «نظام نوین جهانی»^۱ دست‌کم از ۱۵۰۰ میلادی آغاز شده بود، در نیمه دوم سده بیستم میلادی چنان سرعتی به خود گرفت که تحلیل آنها وضع واژگانی نو را گریزناپذیر می‌گرداند. مجموعه ادبیات تدوین شده ذیل عنوان «جهانی شدن»^۲ تلاشی هستند برای تبیین نظری روند تشدید ادغام واحدهای سیاسی و کم‌رنگ شدن مرزهای سیاسی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که در قالب پیدایش نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای فراملی، سهولت گردش سرمایه، انسان، اطلاعات و شکل‌گیری ارزش‌ها و قالب تعاملی جدید نمود می‌یابند (سو، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

علی‌القاعده این فرایند پیچیده نمی‌تواند صرفاً با نگاه فرایندی و بنابر منطق دست‌نامرئی آدام اسمیت محقق گردد و نقش برخی عناصر کارگزاری در آن برجستگی دارد که این پروسه را به صورت یک پروژه تبدیل می‌نمایند. بدین‌سان مفهوم جهانی شدن به «جهانی‌سازی»^۳ تحویل می‌یابد

^۱. Modern World System

^۲. Globalization

^۳. Globalizing

که ناظر بر وجه پروژه‌ای و هدایت شدن بخشی از روند ادغام‌های جهانی در عرصه‌های مختلف توسط بازیگران دولتی و غیردولتی ذینفوذ و ذینفع است.

در اواخر سده بیستم و در پرتو تحولات پرشتاب در حوزه فناوری اطلاعات و تبدیل دانش و اطلاعات به مثابه منابع نوین ثروت و قدرت و نیز تأثیرپذیری مناسبات جوامع مختلف از این پدیده، مفهوم نوپدید «جامعه شبکه‌ای»^۱ از سوی اندیشمندان غربی برای فهم یکی از مهم‌ترین جلوه‌های جهانی شدن / جهانی سازی وضع گردید. اندیشمندانی مانند مانوئل کاستلز که خاستگاه فکری آنان جریان چپ نواندیش است کوشیدند با تکیه بر میراث چپ نو روند رو به پیش ادغام‌های جهانی بر پایه اطلاعات و فناوری اطلاعات را شرح و بسط دهند.

کاستلز شبکه را مجموعه‌ای از نقاط اتصال یا گروه‌های به هم پیوسته تعریف می‌کند. به عبارتی شبکه مجموعه‌ای از اتصالات میان اجزاء یک واحد است که روابط درونی و یا میان سطوح واحدهای اجتماعی را شکل می‌دهد.

بنیان مادی و فیزیکی ایجاد و گسترش شبکه در یک جامعه ملهم از فناوری‌های نوین اطلاعاتی است. بر این اساس هر شبکه یک ساختار منعطف و باز به شمار می‌آید که می‌تواند بدون هیچ محدودیتی گسترش یابد و نقاط شاخص تازه‌ای در درون خود تعریف کند. حدود گسترش شبکه با قدرت آن به گستراندن توانایی ارتباطاتی آن تعریف می‌شود (دیوسالار، ۱۳۹۳: ۷۲).

شبکه و ارتباطات شبکه‌ای معمولاً در برابر سازمان و ارتباطات سازمانی قرار می‌گیرند. سازمان و جامعه مبتنی بر ارتباطات سازمانی متعارف دارای خصیصه‌هایی مانند سلسله‌مراتب، بوروکراسی، یکپارچگی، ارتباطات رو در رو، میل به تمرکزگرایی، وحدت فرماندهی، همبستگی بالای اعضاء، اجزاء و چگالی بالا میان بخش‌های آن است. شعاع و گستره ارتباطات سازمانی محدود و متناسب با قابلیت‌های مادی و فیزیکی بوده و عناصری مانند رسانه تأثیر اندکی به کارکردهای آن دارند.

اما برخلاف جوامع مبتنی بر ارتباطات سازمانی متعارف که بر پایه تجمع‌ها و اجتماعات انسانی تعریف می‌شوند شبکه متشکل از افراد است؛ افرادی که ای‌بسا ناهمسان هستند. شبکه می‌تواند گستره‌ای محلی یا جهانی داشته باشد و در عین حال از چگالی بالایی میان افراد درون شبکه برخوردار نباشد. نوع اجتماع و گرد هم آمدن در شبکه بیش از آنکه فیزیکی و یکتا باشد، متنوع و مجازی است و به جای روابط عمودی، سلسله‌مراتبی و متکی به رهبری واحد و فرماندهی متمرکز، بر پایه روابط افقی و اینفوکراسی گسترش می‌یابد. شعاع گستردگی شبکه را نیز قابلیت ایجاد ارتباطات میان اعضاء شبکه تعیین می‌کند که با اتکاء به فناوری اطلاعات و استفاده روزافزون از فناوری‌های ارتباطاتی اطلاعاتی (ICT) می‌تواند گسترش نامحدودی داشته باشد.

^۱. Network Society

ویژگی چند مرکزی و نامتمرکز بودن این امکان را برای اعضاء شبکه فراهم می‌آورد تا بدون در نظر گرفتن ملاحظات محدود کننده سلسله مراتبی، روابط متقابلی با اجزاء مختلف و سایر اعضاء شبکه به صورت افقی ایجاد کنند. همین امر باعث می‌شود تا عملاً به دشواری بتوان یک شبکه را مهار کرد و یا ارتباطات میان اجزاء آن را به راحتی از میان برد. علت ماندگاری و گسترش‌یابی جامعه شبکه‌ای برخلاف جامعه مبتنی بر ارتباطات متعارف سازمانی نیز همین ویژگی است. از نظر کاستلز و ون دایک گسترش منطق شبکه‌ای به مثابه عنصر شکل دهنده به ریخت اجتماعی جوامع جدید تغییرات چشمگیری در روابط حوزه قدرت و فرهنگ پدید می‌آورد. هرچند اشکال اولیه سازمان اجتماعی شبکه‌ای در دیگر مکان‌ها و زمان‌ها هم وجود داشته‌اند، اما پارادایم جدید فناوری اطلاعات، بنیان‌های همه‌گیر شدن آن حتی در جوامع سنتی و در حال گذار را هم فراهم آورده است (مهدی‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۵).

۲- ویژگی‌های جامعه شبکه‌ای از نگاه کاستلز

۲-۱ **فعالیت‌های شبکه‌ای:** ارتباطات شکل‌ها و نهادهای از حالت سازمان متعارف خارج می‌شوند و به حالت شبکه در می‌آیند.

۲-۲ **اقتصاد اطلاعاتی جهانی:** میزان بهره‌وری نهادها و بنگاه‌های رقیب بیش از هر زمان دیگر به معرفت، دانش، اطلاعات و فناوری لازم برای پردازش این اطلاعات اتکاء دارد و در پهنه‌ای جهانی تعریف می‌شود.

۲-۳ **تحول در چگونگی انجام فعالیت‌ها:** در جامعه شبکه‌ای انجام کار و فعالیت و نیز ساختار اشتغال جنبه‌های موقت، پاره‌وقت و فعالیت‌های همزمان پیدا می‌کند و رابط عمودی و سلسله‌مراتبی کنار می‌رود.

۲-۴ **ظهور قطب‌های متقابل:** در پرتو جهانی شدن و شبکه‌سازی، اقدامات و موقعیت‌های فردی تقویت شده و نهادهای اجتماعی رسمی و فراگیر مانند اتحادیه‌های کارگری و صنفی و یا دولت رفاه تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند.

۲-۵ **فرهنگ واقعیت مجازی:** فرهنگ عصر اطلاعات در چارچوب انتقال نهادها توسط واسطه‌های الکترونیک شکل می‌گیرد. این فضای مجازی حاوی اطلاعات متنوع و انبوه به صورت بخشی از واقعیت اجتماعی دوران جدید در می‌آیند و فضای اصلی تعامل‌های معرفتی را کم و بیش در اختیار می‌گیرد.

۶-۲ سیاست بر بال رسانه: در فضای مسلط فرهنگی متکی به واقعیت مجازی، کنشگران حوزه سیاست برای بقاء و حضور در صحنه و تأثیرگذاری بر تحولات اجتماعی، ناگزیر از بهره‌گیری تمام‌عیار از رسانه‌ها و نمادهای الکترونیک هستند.

۷-۲ زمان بی‌زمان و فضای جریان‌ها: انتقال آنی اطلاعات، داده‌ها، سرمایه‌ها و امکان ارتباط همزمان میان افراد در نقاط مختلف، عملاً فواصل زمانی را از میان برداشته و نظم طبیعی دوران کهن یا چارچوب‌های مکانیکی جهان صنعتی را دگرگون می‌سازد (کاستلز، الف، ۱۳۸۰: ۱۶). کاستلز تکوین جامعه شبکه‌ای را حاصل تلاقی سه فرایند تاریخی در نیمه دوم سده بیستم به شرح زیر می‌داند:

- انقلاب فناوری اطلاعات
 - بحران‌های نظام سرمایه‌داری، دولت‌سالاری و تلاش برای بازسازی آن
 - شکوفایی جنبش‌های اجتماعی - فرهنگی مانند جنبش‌های زیست‌محیطی، حقوق بشر و ...
- به باور این تحلیل‌گر اسپانیایی تعامل بین این روندها ساختار اجتماعی مسلط تازه‌ای در قالب جامعه شبکه‌ای پدید می‌آورد که در آن یک اقتصاد نوین یعنی اقتصادی اطلاعات محور جهانی و یک فرهنگ نوین یعنی فرهنگ مجاز واقعی، این جامعه را به اقتصاد فرهنگ متصل کرده و زیربنای کنش‌ها و نهادهای اجتماعی دارای قابلیت به هم پیوستگی در سراسر جهان را فراهم می‌سازد (کاستلز، (ب)، ۱۳۸۰: ۴۱۷)

۳- جامعه ایران، روند شبکه‌سازی و شبکه‌ای شدن؛ بازیگران و فرایندها

در جامعه ایرانی به دلایل سیاسی و اجتماعی همواره شبکه‌های تعاملات درون‌گروهی به صورت مختلف داشته است. محققان عموماً علت اصلی شکل‌گیری شبکه‌های اجتماعی در ایران از سده‌های میانه تا ایران معاصر در عصر پهلوی را احساس ناامنی نخبگان و حتی عامه مردم، وجود نظام‌های اقتدارگرا و تمایل به حفظ هویت و جایگاه خود در برابر فشارها و محدودیت‌های اعمال شده از سوی ساختارها و نهادهای رسمی می‌دانند. مثلاً در گذشته سلسله‌های صوفیه و خانقاه‌های متصوفه چنین کارکردی داشته‌اند و قادر بوده‌اند با وجود اعمال محدودیت‌های فراوان از سوی نهادهای رسمی و حکومتی، شبکه تعامل گسترده و وسیعی در پهنه جغرافیایی فلات ایران به وجود آورده و آن را برای مدت طولانی حفظ نمایند (آجودانی: ۱۳۷۷: ۹۵).

از دوران قاجاریه به بعد هم می‌توان به شبکه‌های فراماسونری در ایران اشاره کرد. در دوران پادشاهی پهلوی نیز به دلیل احساس ناامنی حتی در میان مقامات رژیم، تمایل به ایجاد شبکه‌های ارتباطی غیررسمی در میان طیفی از دولتمردان عصر پهلوی وجود داشت. ماروین زونیس مورخ تاریخ تحولات سیاسی ایران در کتاب خود از «محفله‌ها» یا «دوره» به عنوان شبکه‌های ارتباطی غیررسمی نخبگان ایران یاد می‌کند که در مواردی پرنفوذتر و مؤثر از نهادهای حاکمیتی بودند و تقسیمات مهم بعضاً در محفله‌ها و دوره‌ها اخذ می‌گردید (Zonis: 1970: 120).

نهاد روحانیت به مثابه یک نهاد مستقل و غیردولتی نیز به ویژه در دوران پهلوی در مواجهه با محدودیت‌های موجود و مقاومت در برابر مدرنیته و گفتمان هویت مسلط عصر پهلوی به مثابه یک جامعه شبکه‌ای نیرومند و برخوردار از پایگاه اجتماعی در کل کشور عمل می‌نمود و براساس همین با رفتار شبکه‌ای نیرومند توانست جنبش سیاسی بزرگی را هدایت کند که به پیروزی انقلاب در بهمن ۱۳۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی در کشور منجر گردد (حق‌پناه، ۱۳۷۴: ۲۱۰).

در دوران متأخر نظام جمهوری اسلامی و در فرایند مواجهه تمام‌عیار با جهانی شدن/ جهانی‌سازی، رویکرد دوله‌ای در خصوص جامعه شبکه‌ای در کشور قابل تحلیل و تبیین است. در مواجهه با مقوله جهانی شدن به مثابه یک پروسه یا روند، نظام جمهوری اسلامی به صورت گزینشی و هدایت شده سیاست تلاطم را در پیش گرفته است تا به مثابه ابزاری جهت توسعه کشور مورد استفاده قرار گیرد. بر این اساس سازمان‌های دولتی مربوط نه تنها درصدد ایجاد زیرساخت‌های لازم برآمده‌اند، بلکه به لحاظ سیاست‌گذاری و تضمینی عملاً با گسترش مقوله دولت الکترونیک و جامعه الکترونیک، تمهیدات شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای را فراهم آورده‌اند.

اما با عنایت به وجه پروژه‌ای و هدایت‌شدگی بخش‌هایی از جهانی‌سازی، شبکه‌سازی و تلقی تنافر آن با ارزش‌های ذاتی یا ایده حاکمیت نظام، به این بعد از شکل‌گیری و گسترش جامعه شبکه‌ای در داخل و اتصال آن به خارج حساسیت وجود دارد. به ویژه که احتمال بهره‌گیری از قابلیت‌های چنین شبکه‌هایی برای تقابل با نظام و تقویت گفتمان هویت و مقاومت در برابر آن وجود دارد. کارکرد مخرب و منفی شبکه‌های هر می در حوزه اقتصاد، شبکه‌های تولید و پخش

موسیقی زیرزمینی، تحرکات شبکه‌هایی مانند کلیساهای خانگی و آیین‌های نوظهور از جمله مصادیق، جلوه‌های منفی و امنیت‌زدای شبکه‌ای شدن در جامعه ایرانی است.

۴- جامعه شبکه‌ای و هویت در ایران

تأثیر تکوین جامعه شبکه‌ای بر هویت فردی و جمعی را می‌توان در ذیل شناخت تأثیرات مدرنیته و جهانی شدن بر مقوله هویت تجزیه و تحلیل نمود و البته نمی‌توان قاعده‌ای کلی برای آن تعریف کرد. به اجمال در مورد جوامع در حال گذار و برخوردار از عناصر نیرومند هویت‌بخش برآمده از سنت می‌توان گفت مواجهه نابهنگام، انفعالی و گریزناپذیر با مدرنیته و موج جدید آن در قالب جهانی‌سازی، این جوامع را با تکانه‌های شدیدی مواجه گردانده و بخش‌هایی از جامعه را در هراس از اضمحلال هویت خود فرو برده است.

طبعاً نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام برآمده از سنت دینی — ایرانی این وضعیت را تهدید معطوف به امنیت «هستی‌شناختی»^۱ خویش تلقی می‌کند. در جامعه ما امنیت هستی‌شناختی نشان از نیاز به اطمینان از تداوم خویش در تعاملات اجتماعی دارد. البته برخی ناظران معتقدند ایجاد جامعه شبکه‌ای گامی برای حفظ هویت در برابر امواج سهمگین مدرنیته و جهانی‌سازی است، زیرا آنگاه که جهان بزرگ‌تر و به هم پیوسته‌تر از آن می‌شود که بتوان آن را کنترل کرد، کنشگران اجتماعی در صدد برمی‌آیند تا دوباره جهان را به حد و اندازه قابل دسترس و کنترل خود تفکیک کنند و این کار را به صورت گزینشی و از طریق ایجاد و عضویت در جامعه‌های شبکه‌ای انجام می‌دهند (مددپور، ۱۳۹۳: ۶۶).

اما کارکرد تقویت‌کننده هویت جمعی در قالب جامعه شبکه‌ای تنها زمانی می‌تواند صورت پذیرد که نظام سیاسی و اجتماعی مستقر صرفاً قصد مدیریت پیامدهای مدرنیته لجام‌گسیخته را داشته باشد و در اساس و مبانی مباینتی با آن نداشته باشد. لذا برای یک نظام سیاسی که ایده حاکمیت و مبانی «امنیت جامعه‌ای»^۲ خود را براساس هویت خود بنیاد و نقد ارگان مدرنیته نهاده و جهانی‌سازی را به

^۱. Existential Treat

^۲. Societal Security

همین اساس به نقد می‌کشد، جامعه شبکه‌ای می‌تواند شکل دیگری از رسوخ و نفوذ جهانی‌سازی در جامعه باشد که اتفاقاً به مدد ابزارهایی مدرن و فناوری اطلاعات درصدد مقابله با ارگان هویت‌بخش سنتی جامعه برآید (نصری، ۱۳۹۲: ۱۵). در این حالت شکل‌گیری جامعه شبکه‌ای می‌تواند اخلال در نظام معنایی جامعه ایجاد کند و پیامد آن تضعیف پیوند نظام سیاسی با مردم، فرسایش مشروعیت و تشدید بحران هویت در جامعه بر اثر مقابله و مواجهه سیاسی با این پدیده خواهد بود.

بر این اساس می‌توان گفت که جامعه شبکه‌ای هم می‌تواند به عنوان ابزار «هویت مشروعیت‌بخش» در خدمت دولت و نظام معنایی مستقر باشد و هم به مثابه ابزار «هویت مقاومت» در برابر آن قرار گیرد و با شبکه‌سازی به مقاومت برابر هویت مسلط صورت پذیرد.

۵- جامعه ایرانی و واقعیت جامعه شبکه‌ای

همانگونه که کاستلز در کتاب خود «قدرت ارتباط» (کاستلز: ج، ۱۳۹۳) یادآور می‌شود در جامعه شبکه‌ای روابط قدرت نیز دگرگون می‌شود و به اصطلاح «قدرت شبکه‌ای» پدید می‌آید. از این رو تحلیل کارکردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیت جامعه شبکه‌ای در حال ظهور در ایران، هم به جهت تأثیر آن بر جامعه ایرانی و هم بنابر کنش متقابل آن با نظام جمهوری اسلامی حائز اهمیت است که در ادامه به برخی از حوزه‌های تأثیر و کنش‌های متقابل اشاره می‌شود:

الف) صرفنظر از سایر وجوه قدرت مانند قدرت اجبار یا قدرت اقناع، در آینده ایران قدرت شبکه‌سازی اهمیت بیشتری خواهد یافت. منظور از قدرت شبکه‌سازی، توان راه‌اندازی یا برنامه‌ریزی مدیریت یک شبکه است. شبکه‌سازان از چنان قدرتی برخوردارند که دیگران را وادار می‌سازند ساختارها و رویه‌های موجود را با این شبکه‌ها سازگار نمایند. جمهوری اسلامی ایران با اجرای طرح‌های مختلف برای تقویت «دولت الکترونیک» و ایجاد زیرساخت‌های لازم عملاً مقدمات این

شبکه‌سازی، توسط نهادهای حاکمیتی و توسط سایر بخش‌های غیردولتی و غیررسمی^۱ را تمهید کرده است. بدین لحاظ ایران با جذب فناوری اینترنت و موبایل در سال ۱۳۷۳، یکی از دولت‌های پیشگام در خاورمیانه به شمار می‌آید و همه کابینه‌های با گرایش‌های سیاسی متفاوت طی ۲۲ سال اخیر در این خصوص کمابیش بارز و کارکرد مشابهی داشته‌اند.

ب) پیامد روند یاد شده بر قدرت سیاسی در ایران می‌تواند این باشد که عنصر جدیدی بر روابط قدرت اثرگذار خواهد شد. اگر بپذیریم روابط قدرت تا حد زیادی وابسته به ساخت معانی از طریق انگاره/ تصویرسازی است، در این صورت باید گفت جامعه شبکه‌ای شریک روند قدرت‌سازی و در شرایطی حتی رقیب او در ساخت معانی از طریق انگاره/ تصویرسازی خواهد بود. جلوه‌ای از این شراکت/ رقابت در اثربخشی بی‌بدیل شبکه‌های اجتماعی در فرایندهای انتخاباتی اخیر ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان بروز و ظهور یافته‌اند.

۶- جامعه شبکه‌ای و نگاه انتقادی

گرچه ممکن است شبکه‌ای شدن جامعه، نتیجه تحولات پرشتاب اجتماعات بشری و یا تغییرات ناشی از سرعت تسهیلات، سازماندهی اجتماعی نوین و یا ضرورت‌های ناشی از دنیای مدرن باشد که خود را در قالب فرایندی تاریخی و اجتماعی تعریف و اجتماعات بشری را از خود متأثر ساخته است، اما کارکردهایی که امروزه در نتیجه شبکه‌ای شدن به ویژه در کشورهای جهان سوم و خصوصاً ایران تعقیب می‌شود پیش از آنکه بتوان آن را یک فرایند اجتماعی تعریف کرد، پروژه‌ای است که درصدد است جامعه را به شکلی نوین سازماندهی نماید. شبکه‌سازی‌هایی که علیرغم صورت ظاهر با رویکرد سیاسی طراحی و بیش از آنکه کارکردها و کارویژه‌های خود را متناسب با نیازهای اجتماعی و ساحت‌های حقیقی خود تعقیب نماید، عرصه سیاست را کانون توجه خود قرار می‌دهد

^۱. Informal Sector

و گفتمان و ساختار نظری حاکم بر این نوع شبکه‌ها، تمایلات تضادگرایانه‌ای را ترویج می‌نماید که نه تنها ساخت هنجاری، فرهنگی و ارزش‌های مقوم نظم، ثبات و پایداری کشور را مورد مناقشه قرار می‌دهد که کانون توجه خود را بر ساختار سیاسی و تغییرات ساختاری متمرکز می‌نماید. به تعبیر دقیق‌تر این نوع شبکه‌های پروژه‌ای که با حمایت‌های نرم‌افزاری و پشتیبانی‌های سیاسی و نهادهای بین‌المللی تقویت می‌شوند، راهبرد و رویکرد خود را «تلاش برای تغییر» قرار داده‌اند. تغییراتی که صرفاً به ابعاد نرم‌افزاری که شامل تغییر در مبانی فکری، نظری، گفتمانی، ارزشی، اعتقادی و هنجاری می‌شود، بسنده نکرده، بلکه تغییر در سبک زندگی، ساخت روابط اجتماعی و مناسبات حاکم بر جامعه در سطوح متفاوت و به ویژه در سطحی بالاتر تغییر در ساختارهای بنیادین علی‌الخصوص ساختار سیاسی از اولویت‌های رویکردی و راهبردی آن به شمار می‌رود. این نوع شبکه‌سازی‌ها که با نهادسازی‌ها در عرصه‌های عمومی و ایجاد شبکه‌های هم‌پیوند در فضای مجازی تکمیل می‌گردد، رویکردهای انتقادی خود را متوجه مبانی گفتمانی، هویتی و ساختاری کرده و به جای تلاش برای اصلاح و ترمیم مشکلات و یا حل اشکالات در روندهای اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر تغییرات بنیادین تأکید می‌نماید. تمایلات ساختاری این نوع شبکه‌سازی‌ها که با رویکردهای رادیکالی و افراط‌اندیشی‌های سیاسی همراه می‌گردد، منشأ ایجاد اختلالات گوناگونی در سطح جوامع مذکور است که در برخی از موارد آثار ناگوار اجتماعی - سیاسی که منشأ تضادها و تخاصم‌های گوناگون و فروپاشی نظم و انسجام هنجاری جامعه بوده است را در پی داشته است. بنابراین می‌توان تأکید کرد شبکه‌ای شدن یا شبکه‌سازی اجتماعی حداقل در سطح کشورهایی مثل ایران متفاوت است؛ در حالی که شبکه‌ای شدن فرایندی است که در نتیجه گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی و ضرورت‌های ناشی از پاسخگویی مناسب و سریع به نیازهای متفاوت اجتماعی در حال بروز و نهادینه شدن در سطح اجتماعات بشری است، اما شبکه‌سازی در بسیاری از موارد در قالب پروژه‌ای پدیدار می‌شود که رویکرد خود را بر ایجاد تغییرات ساختاری، ایجاد فرایندهای تعارض‌آمیز، جذب و سازماندهی نیروهای اجتماعی برای تعمیق تضادهای سیاسی، اجتماعی، هویتی و فرهنگی و به ویژه تغییر در بنیان‌های نظم ساختاری جامعه حول گفتمان مسلط و رسمی کشورها، متمرکز کرده است.

از نگاه انتقادی یکی از دلایلی که باعث گردیده شبکه‌ای شدن اجتماعات با تفاوت، ابهام و سوءظن‌های جدی همراه باشد، مداخلاتی است که جریان‌های معارض و جریان‌های بین‌المللی در این عرصه نموده و با نگاه ابزاری به این موضوع تلاش دارند، مقاصد و حربه‌های سیاسی و راهبردی خود را به کشورهای غیرهمسو تحمیل نمایند. شبکه‌سازی‌های متفاوت در کشورهای متعدد این مجال را به جریان‌های بین‌المللی و جریان‌های معارض می‌دهد که بتوانند تعارضات را به متن جامعه کشانیده و با سوءاستفاده از تمایلات مشارکتی آحاد جامعه به ویژه نسل‌های جدید و مصادره مطالبات، از آن به عنوان الگویی برای تضعیف نظم، فرسایش سرمایه‌های اجتماعی، فروپاشی، انسجام و یگانگی اجتماعی و نهادینه‌سازی تمایلات افراطی و فروپاشی ساختار سیاسی، بهره‌گیری نمایند. بنابراین شبکه‌ای شدن به دلیل پیوستگی آن با شبکه‌سازی اجتماعی در جهان سوم با فرایندها، روندها و مسائلی مواجه است که با آنچه در جهان غرب به وقوع پیوسته تمایزاتی دارد و باید به ویژه از نگاه کارکردی مورد بازاندیشی قرار گیرد تا از احتمالات منفی و آثار تخریبی آن در تداوم روندها و یا تضعیف سرمایه‌ها و پیوندهای اجتماعی، گفتمانی و سیاسی جلوگیری شود.

نتیجه‌گیری

نظریه جامعه شبکه‌ای و به کارگیری آن برای تحلیل پویای اجتماعی — سیاسی جامعه ایرانی با توجه به روندها و کارکردهایی که در پی دارد با نقدهایی روبه‌رو است که ذیلاً به برخی موارد اشاره می‌شود:

الف) شاید مهم‌ترین ایراد به نظریه جامعه شبکه‌ای این باشد که شارحان این نظریه نقش عنصر کارگزار^۱ و کنشگران اجتماعی را در فرایند تولید قدرت و یا قدرت کمتر مدنظر قرار می‌دهند؛ به ویژه در جوامعی مانند ایران به جهت قوت و قابلیت عناصر کارگزاری و ضعف نسبی فرایندهای نهادین نمود بیشتری دارد.

ب) در نظریه شبکه که به نوعی نظریه‌ای ساخت‌گرایی‌نانه به شمار می‌آید، توجه کمتری به جهت‌گیری فرهنگی و هنجاری، به معنای اعتقاد به اینکه آنچه انسان‌ها را دور هم نگه دارد مجموعه ایده‌های مشترک است، می‌شود. نظریه شبکه به گونه‌ای اغراق‌آمیز تمرکز را بر الگوهای عینی

^۱. Agent

تعاملات افراد قرار می‌دهد. حال آنکه در جوامعی همچون ایران تأثیر هنجارها و ارزش‌ها بر کارکرد شبکه‌ها می‌بایست مدنظر قرار گیرد.

ج) تحلیل روند شکل‌گیری و کارکرد جامعه شبکه‌ای به ویژه در ایران به گونه‌ای مشخص مستعد ساده‌سازی است و در آن به نقش عنصر ارتباطات در قالب‌های نوین تأکیدی افراط‌گونه می‌شود. توجه و تأکید زیاده از حد بر محتوای رسانه‌ای ارتباطات موجب غفلت از فرایندهای سازمان‌دهنده و ساختار عمل سیاسی می‌شود.

د) منادیان جامعه شبکه‌ای به ویژه نظریه‌پردازان به جای تأکید بر ابعاد نظری و تبیین روندها و مختصات حاکم بر این فرایند، خود در نقش کارگزار تلاش دارند از آن به عنوان مکانیزمی برای تغییر و پیشبرد اهداف مقابله نظری، فرهنگی و یا سیاسی بهره‌گیری نمایند. بر این اساس در تعمیم در این نظریه به فرایندهای اجتماعی در جامعه ایرانی می‌بایست احتیاط فراوانی مبذول داشت و از مطالعه پویای اجتماعی کشورمان با عینک نظریه‌های غربی پرهیز نمود.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۷۷)، *مشروطه ایرانی*، تهران: انتشارات اختران.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۷۴)، *ملی‌گرایی و انقلاب اسلامی در ایران*، پایان‌نامه فوق لیسانس، دانشکده حقوق علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- دیوسالار، عبدالرسول (۱۳۹۳)، *قدرت ارتباطات*، فصلنامه نقد کتاب، سال اول، شماره ۳، پاییز.
- سو، الوین (۱۳۸۰)، *تغییر اجتماعی و توسعه*، ترجمه حبیبی مظاهری، تهران: مطالعات راهبردی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰ الف)، *عصر اطلاعات*، ترجمه علیقلیان و خاکباز، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰ ب)، *ظهور جامعه شبکه‌ای*، ترجمه احد علیقلیان، تهران: طرح نو.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۹۳ ج)، *قدرت ارتباطات*، ترجمه حسین بصیریانی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر.
- مددپور، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ و هویت در جامعه شبکه‌ای*، فصلنامه ره‌آورد نور، شماره ۹، اسفندماه.
- مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۹۲)، *نظریه‌های رسانه*، تهران: نشر همشهری.
- نصری، قدیر (۱۳۹۲)، *امنیت جامعه‌ای*، تهران: پژوهشگاه مطالعات علوم انسانی و فرهنگی.
- Zonis, Morvin (1970), *"the Political Elit in zran"*, Princetion. Princetion a Press.